**سفر شاه بانگلستان (نامه خصوصی از لندن)**

روز سه شنبه 29 تیرماه ساعت سه و نیم بعدازظهر طیاره متعلق بدوک گلاستر که اعلیحضرت شاه ایران در آن مسافرت کردند وارد محل فرودآمدن طیارات نیروى هوائى انگلستان واقع در خارج لندن گردید، و با اینکه این سفر جنبه خصوصى و غیررسمى دارد آداب و تشریفاتى که نشانه کمال تجلیل و تکریم بود معمول شد.روز اول مردادماه هم مجلسى در سفارت کبراى دولت شاهنشاهى در لندن منعقد شد که در آن جمعى از ایرانیان حضور یافتند و شاهنشاه خود را زیارت کردند، اما بیانات ملوکانه را جز عده معدودى که نزدیک ایستاده بودند کسى نشنید.

نکته‏اى که در همین چند روزه مورد توجه و مورث تأسف ایرانیان دلسوز وطن‏خواه و انگلیسیان تیزبین و آگاه گردیده است عدم لیاقت چند تن از جوانان جلف و سبکى است که جزء همراهان شاه آمده‏اند، که حتى ارزش پولى را هم که خرج آمدورفت ایشان میشود ندارند.اینها جز تملق و چاپلوسى و دعوى شاه‏پرستى مایه‏اى ندارند، و علاوه براینکه آبروى ملت ایران را در نظر خارجیان کم میکنند ممکنست بتدریج امر را بر شهنشاه جوان مشتبه و ذهن وى را مشوب نمایند، و باعث اعمال و اقداماتى شوند که منافى مقام پادشاه یک مملکت مشروطه است.امیدواریم که شاهنشاه ما گذشته از معجزات علم و فن و صنعت که در انگلستان مشاهده میکنند در عمل شاه انگلستان و رفتار او با مردم نیز امعان نظر فرمایند و معجزه فن سلطنت را در یک مملکت مشروطه ببینند.

دو جریده از جراید لندن در باب این سفرى که شاه ما باین مملکت کرده است هریک مقاله‏اى درج کرده است، یکى روزنامه تایمز (semit eht) که در روز چهار شنبه سى‏ام مردادماه جزء مقالات اساسى خود مختصرى در این خصوص نوشته بود، و دیگرى مجله سیاسى هفتگى موسوم به‏ rotatceps L(یعنى نظاره)که روز پنجشنبه منتشر شد.ذیلا مضمون مندرجات آن دو مقاله را باطلاع خوانندگان مجله یغما میرساند.مطالبى که در مقاله دوم عمدا مبهم و سربسته بیان شده است در این ترجمه همچنان بابهام تحریر شده است و العاقل یکفیه الاشارة.

روزنامه تایمز میگوید:

بشیوه سه تن از خسروان سابق ایران که چهار بارى باین مملکت سفر کرده بودند شاه فعلى بطور غیر رسمى بقصد اقامت چند روزه باینجا آمده است و در مدت دو روزى نیز مهمان پادشاه ما خواهد بود.عمده مقصود شاه از این مسافرت آنست که از پیشرفتهاى این مملکت در امور علم و صنعت چیزى ببیند، و بسنجد که برفع احتیاجات اقتصادى و اجتماعى ملتش ازین راه چه نفعى عاید میشود.سرزمینى که اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوى از سال 1320(یعنى بعد از استعفاى پدر)بر آن سلطنت کرده است بر مردم انگلستان هنوز باسم پرشیا( aisrep )بهتر معروفست، ولى در گوش تبعه خود شاه کلمه پرشیا مفهوم محدودترى دارد، زیرا که منحصرا بر ایالت فارس واقع در جنوب مملکت دلالت میکند، و باین جهت خوشتر دارند که ایشان را بلفظ ایرانى بخوانند همانطور که اهل اسکاتلند و ویلز از اینکه ایشان را بریتانیائى بنامند ابائى ندارند، ولى حاضر باین نیستند که آنان را هم‏نام و هم‏نژاد همسایگان ایشان که در قسمت جنوبى این جزیره سکونت دارند(یعنى انگلیسیها) گمان کنند.بنابراین عنوان صحیح این مهمان ارجمند ما«شاه ایران»است(نه«شاه پرشیا»). قوانین اساسى حکومت مشروطه ایران که در 1324 و 1325 هجرى قمرى مدون شد، و از بهترین قوانینى که در آن عصر موجود بود اقتباسس گردید، هنوز کاملا بمورد اجرا گذاشته نشده است.شاه سابق که فرمانده نظامى مستبدى بود در یکایک دوایر ادارى مملکت اعمال قدرت خارق العاده میکرد، و اهتمام شدیدى که بکار میبرد تا ایران را بدرون قالب یک دولت متمرکز متجدد بفشارد ذهن ملت را مشوب و آسایش را از ایشان سلب کرد، و هنوز هم آن حالت سرگردانى و ناراحتى باقیست.پس از استعفاى او دستگاه حکومت مملکت بالتمام بطرز اعتدالى‏ترى متمایل شد، ولیکن تخت سلطنت همچنان تکیه‏گاه و پشتیبان دولت ایران مانده است.زمام اداره امور عادى مملکت در دست هیئت وزرائیست که مسؤل مجلس شوراى ملى است، ولى شاه هنوز هم خویشتن را موظف میشمارد که در گیرودار جزرومد سیاست‏بازى احزاب، حافظ و حارس مصالح مملکت باشد.

شاه فعلى در این مدتى‏که جانشین پدر خود بوده است سلطنت آسان و آرامى نداشته است، اما بانجام دادن وظیفه خود که نگهدارى استقلال مملکت و اقتدار حکومت باشد با جرأت و جلادت خاصى مشغول شده است.در سراسر دوره آشوبى که در آذربایجان بپاشده بود وزیران خود را که در قبال فشار روس پایدارى مینمودند تقویت و حمایت میکرد، و مراقبتى که در پرورش دادن روح و ترقى دادن انظباط قشون و ژاندارمرى بعمل آورده است مساعدت زیادى بازدیاد رفاه و امنیت در میان ساکنین آرام مملکت کرده است.شاه ایران مشهور بطالب بودن سیاستى است مبنى بر ترقى و تعالى مملکت بسبک و اسلوب اروپائیان، خواه در تعلیم و تربیت وخواه در اصلاحات اقتصادى و اجتماعى، و خواه در مختار بودن ولایت در اداره امور داخلى خودشان-و باید امید و توقع این را داشت که تحقیقات و مطالعاتى که در انگلستان میکند وى را در وصول بمقاصد نوع پرستانه‏اى که در کشور خود دارد اعانت نماید.

و مجله هفتگى«نظاره»مینویسد:

لزومى ندارد که انسان حتما مقاله‏نویس روزنامه پراودا باشد تا گمان ببرد که در پس پرده مسافرتى که شاه ایران باین مملکت کرده است مقصودى غیر از آنچه ابراز میشود نیز مستور است.باعث ظاهرى که براى این سفر گفته‏اند اینست که شاه جوان مجال این را بباید که توسعه اخیر فنون و صنایع را در این مملکت بشخصه ببیند و مطالعه کند-و شکى نیست که وى از آنچه دراینجا نشانش خواهند داد بسیارى را دیدنى و دانستنى مییابد، و همینکه بآب وخاک خود دعوت کند میتواند از اطلاع و معرفت تازه‏اى که حاصل کرده است استفاده نماید.ولى شاید این حدس دور از حقیقت نباشد که گذشته از وضع رضایت‏بخش‏ فنون و صنایع در انگلستان، چیز دیگرى که همان اندازه محرک شاه باین سفر شده است اوضاع سیاست‏بازى در ایران باشد که چندان روى خوشى ندارد.این آخریها امارات و علائمى مشهود شده است که در ایران در شرف رسیدن بیکى از آن بحرانهائى است که نوبت بنوبت در زندگانى ان ملت پیش آمده است، و چون بآن مرحله واصل شود ایجاد تغییر انقلاى و شدیدى در زندگانى این ملت چنان ضرورت پیدا میکند که جلوگیرى از آن ممتنع خواهد بود.طبیعى است که درچنان موقعى بسیارى از ایرانیان از مجلس شورى قطع امید خواهند کرد و نظر علاقه‏شان را بجانب تخت سلطنت خواهند دوخت، و با وضع‏وحال فعلى مملکت احتمال‏کلى میرود که اقتدار شاهى توسعه پیدا کند.باین مناسب از وقعه‏اى که اخیرا پیش‏آمد نباید غفلت کرد، کمیسیون داخله در مجلس شوراى ملى لایحه تشکیل مجلس سنا را تصویب کرد، و مجلس سنا اگرچه برحسب قانون اساسى جزء لایدمنه پارلمان ایران است درین مدت سى ساله اخیر هرگز وجود نداشته است و کار ایران بدون آن گذشته است.وقتى که مجلس سنا منعقد شود سى درصد اعضاى آن از جانب شخص شاه تعیین خواهند شد، و ازاین مهمتر آنکه سنا قدرت این را خواهد داشت که مجلس شوراى ملى را منحل کند.دراینکه برخى از ایرانیان پیش‏بینى میکنند که حوادث روبچنین وضع‏وحالى سیر میکند شکى نیست، و دلیلش اینست که چندیت در طهران جماعتى باسم«جبهه مبارزه با دیکتاتورى»تأسیس شده است و در آن جبهه اعضاى حزب دست چپ(یعنى حزب توده که به پشتیبانى روسها ایجاد شد)و حزب دست راست با یکدیگر متحد شده‏اند، وبدیهى است که این اتفاق و اتحاد از ترس آن روزیست که مجلس سنا منعقد گردیده مجلس شوراى ملى را منحل کند و خود مطیع و منقاد شاه گردد و شاه بدان‏وسیله فرمانرواى مطلق مملکت شود، و در آن صورت معلوم است که بر سر هر دو دسته چه خواهد آمد.ممکنست بما بگویند که سیاست‏بازى داخله ایران مربوط باهل این مملکت نیست.این راستست، ولى بشرط آنکه این حوادث مخل امتیاز نفتى که بمادر جنوب ایران داده شده است نباشد.حکومت انگلستان همواره موافق بوده و تشویق کرده است که در ایران یک حکومت مقتدر مرکزى موجود باشد، و با وجود این همینکه اقتدار حکومت منتهى بفساد صاحب قدرت و منجر باستبداد مطلق او گردید(چنانکه در مورد رضا شاه چنین شد)ما بناچار دست از حمایت و پشتیبانى او برداشتیم.درعین‏اینکه نیکخواه شاه فعلى هستیم انتظار و امید این را داریم که وى پشت‏کار و وطن‏پرستى پدرش را ابراز کند بى‏آنکه مانند او بتحصیل اقتدار خارق العاده و ایجاد حکومت استبدادى شوق و ولع بروز دهد.

چهار همسفر

یغما من و بخت و شادى و غم با هم

کردیم سفر بملک هستى ز عدم

چون نو سفران ز گر دره‏بخت بخفت

شادى سر خود گرفت من ماندم و غم

پنج همسفر

غیر و من دل‏دیده و آن عهد گسل

رفتیم کشیده محمل اندر محمل

یار از پى غیر رفت‏ودیده پى یار

دل در پى‏دیده و من اندر پى‏دل

رباعى اول از یغما و رباعى دوم از پسر بزرگ او اسمعیل هنر است